

قرآن و زبان انگیزشی

سعید عباسی‌نیا / استادیار دانشگاه آزاد اسلامی گروه معارف اسلامی واحد آبدان. dr.abasinya@mailfa.com

ابوالفضل ساجدی / دانشیار گروه کلام و فلسفه دین مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی * sajedi@qabas.net

دریافت: ۹۴/۱۱/۰۴ - پذیرش: ۱۳۹۵/۰۳/۱۹

چکیده

در زمینه زبان قرآن نظریاتی ارائه شده که اهم آنها نظریه «زبان فطرت»، «زبان عرف عام» و «زبان ویژگی محور و هدایت» است. از آنجا که هر یک از این آراء فقط بیانگر یکی از صفات زبان قرآن هستند، برخی اندیشمندان نظریه «زبان تألیفی» را ارائه دادند. با پذیرش این مبنا می‌توان یکی از عناصر زبانی قرآن را عنصر انگیزش نامید. در این نوشتار برآنیم از دو طریق: (۱) الهام‌گیری از اوصاف عام قرآن همچون اعجاز، ذکر و موعظه بودن و (۲) از طریق تحلیل گزاره‌های قرآنی در دو قالب گزاره‌های خبری و انشایی، مؤلفه انگیزش را به عنوان مؤلفه‌ای جدایی‌ناپذیر از زبان آن معرفی کنیم. در این میان گزاره‌های انشایی از آن جهت که در محاورات عرفی نیز نوعاً برای ایجاد انگیزه به کار گرفته می‌شوند و اساساً کارکردی اینچنین دارند، از تفصیل بی‌نیازند؛ اما بعد انگیزشی در گزاره‌های خبری قرآنی دست‌کم از چهار طریق بررسی می‌شود که عبارت‌اند از متکلم بودن خدا (منشأ الهی گزاره‌ها)، انگیزشی بودن نفس خبر و مفاد آن، سیاق انگیزشی بیان اخبار و همراهی این گزاره‌ها با ادات انگیزشی. در ادامه معرفت‌بخشی زبان انگیزشی قرآن در تقابل با نظریه ابرازگرا و احساس‌انگاری زبان دین نیز تبیین می‌گردد.

کلیدواژه‌ها: زبان انگیزشی، اوصاف قرآن، گزاره‌ها، زبان قرآن، واقع‌نمایی.

مقدمه

زبان‌شناسی دینی، از کلیدی‌ترین مباحثی است که امروزه و در سده اخیر، فیلسوفان با نگاهی از بیرون به مذهب بدان پرداخته‌اند؛ اما به‌رغم بازگشت فیلسوفان به زبان در قرن بیستم، رویکرد اصلی به این موضوع، در اندیشه‌های افلاطون و ارسطو و فلسفه عمومی زبان وجود داشت (علیزمانی، ۱۳۷۵، ص ۷۹). با این حال در قرن بیستم تحلیل اعتقادات مذهبی و گزاره‌های کلامی در حوزه دین و همچنین تفسیر متون مقدس، اندیشه‌های ویتگنشتاین و چالش‌های برآمده از ظهور تجربه‌گرایی و تعمیم آورده‌های آن به همه ساحت‌ها و قلمروهای معرفتی حتی دین، موجب شد که از سرگیری مباحث زبانی و بروز اندیشه‌ها و نظریات عدیده زبانی در حوزه دین و تفسیر کتب مقدس ضرورت یابد. لذا فیلسوفان قرن بیستم، به گونه جدی ماهیت زبان دینی را کانون توجه قرار دادند و دیدگاه‌های متعددی درباره آن ارائه کردند. موضوع بحث «زبان دین»، همان گزاره‌های دینی است (باربور، ۱۳۷۴، ص ۱۸۳). در این میان و در دهه‌های اخیر، برخی مترجمان و نواندیشان پیش از هضم و استيعاب مدلول حقیقی این نظریات و مآلات واقعی‌شان، کوشیدند آنها را بر قرآن تطبیق دهند و درصدد پذیرش ضمنی نتایج آن برآمدند؛ امری که قرآن‌پژوهان و متکلمان مسلمان را بر آن داشت تا در برابر این نظریات و برای کشف غث از ثمین، رویکردی اصیل به مسائل زبان قرآن در پیش گیرند و مطالعات و نتایج درخوری را در حوزه علوم و مطالعات زبانی قرآن عرضه دارند.

صرف‌نظر از نظریات غیر معرفت‌بخش به دین و گزاره‌های آن و پاسخ‌های تفصیلی بدان و دگرذیسی‌هایی که در حوزه همان اندیشه‌ها نیز پدید آمد، متفکران درباره چیستی زبان قرآن و مسائل آن نظریات و ایده‌هایی همچون زبان عرف عام، زبان عرف خاص و ویژگی محور و زبان فطرت را مطرح داشته‌اند که گرچه هر یک بعدی از ابعاد زبانی قرآن را پوشش می‌دهد، از آنجاکه این نظریات بر سیل حصر به زبان قرآن نسبت داده شده‌اند لذا از مشکل عدم جامعیت و مانعیت رنج می‌برند؛ ضمن آنکه نظریات مزبور در سرحد مسائل زبانی توقف کرده و کمتر در آن توغل نموده‌اند. در این میان یکی از عناصر و مؤلفه‌هایی که از زبان قرآن جدایی‌پذیر نیست و در عناصر و مؤلفه‌های دیگر آن نیز تأثیرگذار است و البته نسبت به دیگر مؤلفه‌ها نیز بار زبانی بیشتری با خود دارد و می‌تواند به عنوان شاخصی از شاخص‌های زبانی برای قرآن شناسایی گردد، عنصر انگیزش است. لذا برآنیم با ملاحظه دستاوردهای پیشین و نقد و بررسی آنها تبیینی از زبان انگیزشی قرآن به دست دهیم؛ اما پیش از تبیین زبان انگیزش، بایسته است به شکلی اجمالی گزارشی از این نظریات به همراه نقد و بررسی ارائه گردد تا نقطه عزیمت در بحث روشن شود و خلأهایی که این نظریه می‌تواند پریشان کند تبیین یابند.

۱. زبان عرف (عام)

نظریه زبان عرف عام، از کهن‌ترین نظریه‌ها درباره زبان قرآن است. بر اساس این دیدگاه، اسلوب زبان قرآن، همان اسلوب تفهیم و تفاهم عقلا و عرف عمومی مردم در انتقال معناست و نازل‌کننده قرآن کریم نیز سبک جدیدی را برای ابلاغ پیام خود ابداع نکرده است.

عرفی بودن شیوه قرآن بدین معناست که خدای حکیم برای تفهیم مقاصد خود به مردم، از نظام زبان واژگان موجود و متعارف میان مردم استفاده کرده و از ساختار جمله‌بندی صحیح و نظام‌مندی پیروی می‌کند که عموم مردم در محاورات روزمره به کار می‌برند. زبان عرف عام در مقابل زبان عرف خاص است؛ از این رو بیانگر آن است که فرستنده و آورنده قرآن در زبان خود، عرف گروهی ویژه مانند فیلسوفان، عارفان و منطوق‌دانان را ندارد. برخی قرآن‌پژوهان معاصر این نظریه را در مقابل دیدگاه فراعرفی و فراقومی بودن زبان قرآن قلمداد کرده‌اند. جعفر نکونام منظور از فراعرفی و فراقومی را انحصارهای معنایی می‌داند که عرف اهل زبان با آن بیگانه است و نحله‌هایی مانند غالبان و متصوفه و اخباریان، آن را با عنوان «بطن بطون مفاهیم» به قرآن نسبت داده‌اند (نکونام، ۱۳۷۷، ص ۳۲). ایشان لوازم زیر را در تبیین زبان عرفی برشمرده‌اند: ۱. بهره‌گیری از واژگان زبان قوم؛ ۲. پیروی از قواعد دستوری عربی؛ ۳. وجود ویژگی‌های بلاغی عربی در قرآن؛ ۴. قابل فهم بودن قرآن برای قوم؛ ۵. جواز مراجعه به کلام قوم در فهم قرآن؛ ۶. تناسب با فرهنگ قوم (همان، ص ۳۳).

وی می‌افزاید: عرفی بودن، ناظر به زبان و ویژگی‌های زبانی قرآن است و به معنای عرفی و بشری بودن محتوای آن نیست؛ از این رو نباید به بطلان‌پذیری پیام‌های قرآنی و ناتوانی این کتاب در پاسخ‌گویی به نیازهای دینی در همه اعصار و امصار، و محدودیت نگرش آن ملتزم شد (همان، ص ۳۴). برخی دیگر نیز آیات بیانگر هدایت و فرقان، دعوت و تدبیر، تحدی، لسان عربی و برخی احادیث مانند حدیث ثقلین را ادله‌ای نقلی بر زبان عرفی می‌دانند و قبح تکلم با زبان فراعرفی را دلیلی عقلی بر استواری دیدگاه زبان عرفی قرآن بر شمرده‌اند (دامن‌پاک مقدم، ۱۳۸۰، ص ۱۰۷ و ۱۱۶).

۱-۱. نقد و بررسی

اصولاً سخن گفتن، فعلی قاعده‌مند است. قواعد زبانی، به سلسله قوانین بنیادینی گفته می‌شود که به گونه کلی بر سخن گفتن انسان، حاکم‌اند. این قواعد، میان همه زبان‌ها، اعم از انگلیسی، فارسی، عربی و... مشترک است (سرل، ۱۳۸۷، ص ۱۶۴).

از سوی دیگر، قراردادهای جزئی هر زبان، تحقق و فعلیت همان قواعد بنیادین حاکم بر زبان هستند. علم صرف، نحو، بلاغت و فروع آنها همگی قراردادهای جزئی این زبان هستند که قواعد بنیادین زبان در آنها متمثل است.

آنچه در مبحث الفاظ علم اصول کانون دقت و بررسی قرار می‌گیرد، یعنی همان اصول لفظیه اعم از اصالة الظهور، اصالة الاطلاق، اصالة العموم و... که خاستگاه آن نوعاً همان سیره عقلایی در محاورات است، در قرآن کریم نیز مبنای عمل هستند. بر این اساس عرفی بودن زبان قرآن به این معناست که این کتاب الهی، قواعد بنیادین زبان را بر مبنای قراردادهای جزئی زبان عربی رعایت کرده است، تا برای مردم قابل فهم باشد. این مسئله درباره قرآن امری بدیهی است، و در واقع نظریه زبان عرفی چیزی بیش از این را برای زبان قرآن اثبات نمی‌کند.

باید گفت نظریه زبان عرف عام در مقابل رویکردها و نظریاتی شکل گرفته است که تفسیرپذیری و فهم قرآن را یا ممتنع و یا تنها برای گروهی خاص قلمداد می‌کنند و ابتدا به ساکن به منزله نظریه‌ای در معرفی زبان قرآن ارائه نشده است؛ یعنی این نظریه در سرحد تفسیرپذیری یا تفسیرناپذیری قرآن برای ظرفبخشی به فهم‌پذیری و تفسیرپذیری قرآن شکل گرفته است و نه به عنوان نظریه زبان‌شناسانه.

۲. نظریه ویژگی محور

از دیگر دیدگاه‌ها درباره زبان قرآن کریم، که در قالب کلی زبان عرف خاص قرار دارد، نظریه زبان ویژگی محور است که به نام «زبان ویژه هدایت» متحول گردید. این دیدگاه، عرفی بودن زبان قرآن را می‌پذیرد و بیانگر آن است که این زبان با حفظ چارچوب‌ها و نظام ساختار زبانی عرف عام، از درون آن عبور می‌کند و ویژگی‌های ژرف ساختی متمایزکننده خود را نیز دارد.

نظریه زبان ویژگی محور، با توجه به سطوح و لایه‌های مختلف معانی و مفاهیم زبانی، زبان قرآن کریم را منحصر در عرف عام نمی‌داند، بلکه ویژگی‌هایی مانند سودمندی همگانی، سبک متمایز، فراگیری، اشتغال بر ظاهر و باطن و فراتاریخی بودن، ابعادی تازه به زبان قرآن می‌بخشد.

تبیین‌کننده این نظریه، با استشهاد به دیدگاه اندیشمندانی نظیر امام خمینی علیه السلام، علامه طباطبائی، شهید مطهری، حاج آقا مصطفی خمینی و آیت‌الله معرفت، اقوال این قرآن‌پژوهان را ناظر به ویژگی‌هایی پیش‌گفته برای زبان قرآن می‌داند (سعیدی‌روشن، ۱۳۸۹، ص ۱۷۷).

۲-۱. نقد و بررسی

نظریه ویژگی محور یا زبان هدایت، بر اساس ویژگی‌های یادشده، زبان قرآن را نوعی عرف خاص می‌داند و با پذیرش اشتمال زبان قرآن بر اصول محاورات عقلانی (عرف عام) در پی آن است که زاویه یا زوایایی را برای برخورداری این کتاب از سطوح و لایه‌های معنایی مختلف بگشاید. بر پایه این دیدگاه، منحصر دانستن وصف زبان قرآن و تقلیل آن به زبان عرف عام، راه را بر بسیاری از وجوه معنایی و جوانب هدایتی زبان قرآن می‌بندد؛ از این رو تلاش می‌شود تا با برشمردن برخی ویژگی‌های خاص قرآن، الهام‌بخشی آن برای خاص و عام، همه زمان‌ها و مکان‌ها و شرایط و ظروف تبیین گردد.

بسیاری از مفسران و عالمان دینی، بر اساس تصریح روایات ائمه معصومان (ع) این دسته از ویژگی‌های قرآن را به گونه‌های مختلف بیان کرده‌اند. بیشتر این ویژگی‌ها، برخاسته از ویژگی اصلی قرآن مجید، یعنی کتاب «دین خاتم» بودن، و متناسب با این ویژگی است. به دیگر سخن، تعلق این کتاب و هدایت‌های آن به عصر خاتمیت، مستلزم برخورداری از اوصافی مانند مانایی، فرازمان و فرامکان بودن و سود همگانی است.

نکته درخور تأمل اینکه ویژگی‌های یادشده، مربوط به محتوا و معارف قرآن هستند یا مرتبط با زبان آن؟ گویا بیشتر این ویژگی‌ها، برای درون‌مایه و معارف آیات ثابت است؛ هرچند که مابازای زبانی نیز دارند؛ یعنی گوینده قرآن که می‌خواهد معارف و پیام‌هایی هدایتگر را برای همیشه دوران و همه زمان‌ها و انسان‌ها بیان کند، می‌باید زبانی را برگزیند که تأمین‌کننده همه این اهداف باشد. اکنون جای این پرسش است که برای تأمین این اهداف، زبان قرآن باید چه ویژگی‌ها و مؤلفه‌هایی داشته باشد؟ نظریات بیان‌شده درباره زبان قرآن، باید بر اساس پاسخی دقیق به این پرسش شکل گیرند.

گفتنی است که درباره وجه تسمیه این نظریه نیز نکاتی قابل ذکر است. اگر مقصود از زبان دین و قرآن، تحلیل گزاره‌های دینی و کشف صفات عام و خاص آن است، نام‌گذاری زبان قرآن به زبان ویژگی محور، راست نمی‌آید؛ گویا گفته می‌شود: «زبانی است که ویژگی‌های خاص دارد»، درحالی‌که این مسئله، اصلی مسلم در رویکرد مطالعه زبان‌شناسانه و یا فلسفه زبانی به قرآن است. اگر در مقابل این پرسش که «زبان قرآن چه صفات و ویژگی‌های خاص و عامی دارد؟» گفته شود: «این زبان، ویژگی محور است»، تسمیه مناسبی نخواهد بود.

۳. زبان فطرت

به گفته واژه‌پژوهان، لغت «فطر» به معنای ایجاد و ابداع کردن به گونه‌ای خاص است؛ یعنی نحوی

خاص از آفرینش (راغب اصفهانی، ۱۴۱۲ق، ص ۶۴۰). زبان فطرت، از دیگر نظریاتی است که یکی از مفسران معاصر درباره زبان قرآن بیان کرده است. آیت‌الله جوادی آملی در هیچ‌یک از آثار خود، برای تبیین مسئله زبان‌شناختی قرآن کریم، زبان آن را منحصر در فطرت معرفی نکرده؛ لیکن در جای‌جای آثار خود، با بیان اشارات و توضیحاتی در جهت اثبات فطری بودن تعالیم و آموزه‌های دینی و قرآنی، اصطلاح زبان فطرت را به کار گرفته‌اند. ایشان در این زمینه می‌نویسد:

جهانی بودن دین اسلام و زبان آن به این معناست که در فهم معارف دینی، نه فرهنگ خاصی لحاظ شده است و نه چیزی مانع آن است. پس تنها زبانی است که عامل هماهنگی جهان گسترده بشری است. زبان فطرت، فرهنگ عمومی و مشترک همه انسان‌ها در همه اعصار و امصار است و هر انسانی به آن آشناست و هیچ فردی نمی‌تواند بهانه بیگانگی با آن را در سر پیرواند (جوادی آملی، ۱۳۷۸، ص ۷۸).

ایشان در استدلال برای فطری بودن زبان قرآن، دو دلیل عمده می‌آورد:

۱. قرآن «تنزیل من رب العالمین» است؛ از این رو با تکوین و عالم هستی و عالمیان (فطرت انسان‌ها) هماهنگ است؛

۲. قرآن کتابی است جاودانه و هدف نزول آن، هدایت همگان است؛ از این رو باید به گونه‌ای سخن بگوید که همگان از فهم آن بهره‌مند شوند و تنها زبانی که فرهنگ مشترک انسان‌هاست، زبان فطرت است. نشانه فطری بودن زبان قرآن این است که توانست سلمان فارسی، صهیب رومی، بلال حبشی، اویس قرنی و عمار عربی را در کنار رسول گرامی اسلام گرد هم آورد. علوم موجود در جهان، اعم از عقلی و نقلی، هریک در رشته‌ای خاص تدوین شده و به گروه خاصی اختصاص دارد و همه مردم، زبان این علوم را نمی‌فهمند و از آن بهره‌مند نمی‌شوند؛ اما زبان قرآن همگانی است، چون بر اساس فرهنگ مشترک آدمیان و دل و جان‌شان سخن می‌گوید» (جوادی آملی، ۱۳۸۲، ج ۲، ص ۲۴۱).

۳-۱. نقد و بررسی

نظریه زبان فطرت، از سوی برخی قرآن‌پژوهان معاصر، بررسی و نقد شده است؛ از این رو نخست به گزارش این نقد و بررسی پرداخته و در ادامه، اضافات و تکمله‌ای نیز ارائه خواهد شد. به باور ایشان، قرآن کریم با فطرت آدمی پیوند دارد؛ یعنی غایت قرآن، پرورش فطرت توحیدی است و محتوای بسیاری از آیات به نیازهای فطری نظر دارد. روش قرآن نیز که حاوی حکمت و موعظه است، سیراب‌کننده عقل و آرام‌بخش قلب است و هر گاه معارف قرآنی درست عرضه شوند، دل‌ها آن را می‌پذیرند؛ اما این امور، مستلزم فطرت نامیدن زبان قرآن نیست، بلکه توجه به فطرت، یکی از مؤلفه‌های زبان قرآن است (ساجدی، ۱۳۹۲، ص ۱۰۲).

دامنه تعالیم و آموزه‌ها و به تبع آن خطاباتش گاهی وسیع‌تر از قلمر و فطرت، همچون امور عقلی و استدلالات و براهینی از این دست، و گاه نیز فراتر از عقل و دریافت‌های عقلی همچون اخبار غیب و

عوالم آن و همچنین قیامت و حشر و نشر است. براین اساس انحصار زبان قرآن به فطرت، تمام نخواهد بود. گرچه لزوماً فطرت نیز می‌باید در این زبان اخذ و ملاحظه گردد که چنین نیز هست؛ اما اخذ و ملاحظه فطرت نیز نیازمند تبیین است. اگر منظور از اخذ، آن است که قرآن نسخه‌ای از آموزه‌ها و دریافت‌های پیشینی فطرت است و یا آنها را در خود دارد، باید گفت این وصفی برای آموزه‌ها و محتوای آن و نه لزوماً زبان آن می‌باشد و اگر منظور آن است که زبان قرآن ناظر به ویژگی‌های فطری است، نقطه آغازین پرسش زبانی ما این خواهد بود که زبان ناظر به فطرت چگونه زبانی است و چه ویژگی‌هایی دارد؟ پاسخ به این پرسش، از مقوله مباحث زبانی است که این مقاله متکفل پاسخ‌گویی آن است.

گرچه نظریات یادشده هریک بر وجه انحصار زبان قرآن را مطابق مکشوف و دیدگاه خویش قلمداد کرده‌اند، هریک از آنها با پذیرش تألیفی بودن زبان قرآن، تنها مؤلفه یا وجهی از زبان قرآن را بیان می‌دارند؛ زیرا چنان‌که پیش‌تر آمد، عرفی بودن زبان حداکثر بیانگر آن است که کلام قرآن از مقوله زبان خارج نیست و تحلیل و برداشت از آن تابع سیره عقلایی در تکلم و تفهیم و تفهم است؛ همچنان‌که فطری بودن زبان قرآن نیز به‌تنهایی نمی‌تواند بیانگر حقیقت زبان قرآن و یا دربردارنده ویژگی‌های زبانی آن باشد. اگر مراد از آن معطوف بودن و توجه داشتن به مقتضیات فطرت است، لذا زبان باید ویژگی یا ویژگی‌هایی داشته باشد که اقتضای فطرت است و نظریات زبانی باید این ویژگی‌های زبانی را کشف و بیان کنند. به نظر می‌رسد زبان انگیزشی قرآن می‌تواند تأمین‌کننده این خلاً زبانی باشد و به عنوان مؤلفه‌ای محوری، نقش و جایگاهی ویژه احراز کند.

۴. زبان انگیزش

پیش از ورود به مباحث تفصیلی در تبیین زبان انگیزش، نخست به مفهوم انگیزش و همچنین مقصود از زبان انگیزشی می‌پردازیم. انگیزش، اسم مصدر انگیزیدن است و در لغت، به معنای تحریک و ترغیب، تحریض و هیجان آمده است (معین، ۱۳۶۴، ص ۱۶۸). این اصطلاح همان‌گونه که از معنای رایج آن برمی‌آید - به علت یا چرایی رفتار اشاره دارد. به‌طورکلی انگیزش را می‌توان به عنوان نیروی محرک فعالیت‌های انسان و عامل جهت‌دهنده آن تعریف کرد (سیف، ۱۳۷۷، ص ۳۳۶)؛ چنان‌که گفته‌اند: «انگیزش عبارت است از: نیرویی که موجب می‌شود اشخاص به شکل‌های مختلف رفتار نمایند» (مورهد، ۱۳۹۱، ص ۱۳۴). بر این مبنا روان‌شناسان انگیزش را فرایندهایی می‌دانند که در برانگیختن، جهت دادن و پایایی رفتار نقش‌آفرین هستند (پارسا، ۱۳۹۰، ص ۲۵). نظریات انگیزش نوعاً

در پاسخ به این پرسش که «علت رفتار چیست؟» شکل می‌گیرند. پژوهشگران انگیزش به مطالعه این موضوع می‌پردازند که چگونه رفتار نیرو می‌گیرد و چگونه به سمت اهداف خاصی هدایت می‌شود. هر گاه شرایط پیش‌آیندی را برای رفتار نیرومند و هدایت‌شده در نظر بگیریم، وارد قلمرو انگیزش شده‌ایم. پرسش‌های همیشگی در مطالعه انگیزش از این دست، هستند:

۱. محرک رفتار، دوام رفتار و پایان رفتار چیست؟

۲. چرا رفتارها از نظر شدت فرق می‌کنند؟

۳. در کدام انگیزه‌ها تفاوت‌های فردی گسترده وجود دارد و این تفاوت‌های انگیزشی چگونه پدید می‌آیند (مارشال ریو، ۱۳۷۶، ص ۵ و ۶).

در جمع‌بندی این تعاریف می‌توان گفت که منظور از انگیزش در زبان، ارسال و به‌کارگیری محرک‌هایی است که عناصر، قوا و مکنونات انسان (مخاطب) را برمی‌انگیزند تا او را به معرفت یا گرایش یا رفتار خاص یا همه موارد متوجه سازند و و هدفی هماهنگ کنند که به عنوان کلام با خود دارد و مقصود متکلم است.

براین اساس زبان انگیزشی در بحث کنونی بدین معناست که خدای حکیم گوینده این کلام ارجمند، محرک‌ها و عواملی را در سخن خود به کار می‌گیرد، تا از رهگذر آنها، شنونده و مخاطب را به امر یا امری فراخواند که مقصود و مطلوب اوست. این امر یا امور می‌تواند ذهنی و عاطفی، کشش‌ها و میل‌ها یا فعالیت‌ها و رفتارهایی باشد که در عالم خارج واقع می‌شوند.

تبیین زبان انگیزشی قرآن کریم را ذیل دو بحث پی می‌گیریم: ۱. همسویی اوصاف قرآن با زبان انگیزش؛ ۲. زبان انگیزشی در تحلیل گزاره‌ای قرآنی.

۱-۴. همسویی اوصاف قرآن با زبان انگیزش

آشنایی با برخی اوصاف عام قرآن، ما را به وصف یا مؤلفه انگیزشی بودن زبان قرآن رهنمون می‌سازد. در این بخش به طور خلاصه، برخی از این ویژگی‌ها را بیان و بررسی می‌کنیم:

۱-۱-۴. اعجاز قرآن

معجزه، از پدیده‌های ملازم و مقارن بعثت همه پیامبران است که نشان و گواه صدق رسالت آنان و اتصالشان به خداوند و ملکوت است. قرآن کریم شامل وجوه عدیده از اعجاز است؛ چنان‌که سیوطی، وجوه اعجاز آن را تا ۳۶ وجه برشمرده است (سیوطی، ۱۹۶۹، ج ۱، ص ۷). هریک از این وجوه نیز در

صورت اثبات اعجاز، حاوی و حامل عنصر انگیزش در همان وجه خواهد بود. برای نمونه، اعجاز علمی قرآن، دست‌کم در پنج زمینه اثبات و تبیین یافته است (رضایی اصفهانی، ۱۳۸۶، ص ۹۳ به بعد). علامه طباطبائی در تعریف معجزه می‌آورد: «معجزه عبارت است از امری خارق عادت که بر تصرف ماورای طبیعت در طبیعت و امور عادی دلالت می‌کند. البته معجزه، مبطل امر عقلی و ضروری نیست» (طباطبائی، ۱۴۱۷ق، ج ۱، ص ۷۲).

وی در جای دیگر می‌نویسد: «معجزه یا آیه (برحسب اصل تسمیه) چنان‌که از لفظش پیداست، خارق عادت است که برای اثبات حق بودن و مقارن با تحدی تحقق پیدا می‌کند... معجزه هر چه باشد و به هر شکل اتفاق بیفتد، امری است که آن را می‌شناسیم» (همان، ص ۱۱۵ و ۱۱۶).

پیامبران الهی معجزه‌ای با خود می‌آوردند که متناسب با واپسین پیشرفت‌های بشر و هماهنگ با مهم‌ترین دغدغه‌ها و اشتغالات ذهنی آن عصر و دوره بود؛ مانند تناسب معجزه حضرت موسی علیه السلام با سحر ساحران و معجزات حضرت مسیح علیه السلام با طبابت طیبیان حاذق (سیوطی، ۱۳۸۴، ج ۱). آری، پیامبران آمدند تا از اطلاق طبیعت جلوگیری کنند و نگاه‌های خیره‌شده به مُلک و طبیعت را برکنده و به ملکوت آسمان‌ها و زمین و حقایق ماورائی معطوف سازند و از این طریق، حیات بشری را در مسیر حقیقی و هدایت مقتضی با آفرینش و نهاد و فطرت آدمی قرار دهند (موسوی خمینی، ۱۳۳۸، ص ۸۹).

توجه به این معنا، به خودی خود، ضرورت انگیزش و فضای مغناطیسی حاصل از آن را به‌خوبی نمایان می‌سازد. بی‌شک، هر امر خارق عادت از جهت غیرمعمول بودنش، حد اقصایی از انگیزش دارد؛ زیرا انسان را به چالشی عمیق با همه اندیشه‌ها، باورها و نظامات رفتاری و گرایشی مألوف دچار می‌سازد. با این نگاه، معجزه نه‌تنها پدیده‌ای انگیزشی است، بلکه حاوی و حامل غایت قصوایی از انگیزش است؛ چون پیامبران بدون آن، نه‌تنها از سوی مردم تصدیق نمی‌شدند، بلکه ممکن بود که هیچ التفات و بذل توجهی به آنان صورت نگیرد.

وضع امت برخی پیامبران الهی، به گونه‌ای بود که نیاز به معجزات مکرر ضرورت داشت؛ برخی اقتراح (به درخواست مردم) و برخی غیراقتراحی؛ چنان‌که قرآن کریم نه آیه و معجزه را برای موسی کلیم علیه السلام و امتش برمی‌شمارد: «وَلَقَدْ آتَيْنَا مُوسَى تِسْعَ آيَاتٍ بَيِّنَاتٍ» (اسراء: ۱۰۱).

بر پایه مقدمات پیش‌گفته، هدف آغازین معجزات انبیا، ایجاد حالتی انگیزشی در مردم است که در نهایت، سبب تصدیق آنان از سوی مردم و ایمان به آنان می‌شد. از این‌رو انگیزش، از عناصر لاینفک معجزه به‌شمار می‌رود.

قرآن کریم، مهم‌ترین معجزه دین خاتم است. سیوطی، معجزات دیگر انبیای الهی را حسی و معجزه پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله را عقلی معرفی می‌کند (سیوطی، ۱۳۸۴، ج ۱، ص ۲۰). معجزه حسی با حواس ظاهری انسان درک می‌شود؛ مانند عصای حضرت موسی علیه السلام؛ اما معجزه عقلی، تنها پس از تعقل و تفکر اعجاز آن روشن می‌شود؛ مانند قرآن کریم که از سنخ کلام و زبان است. راز این گزینش، پایداری و جاودانگی قرآن کریم و معجزه بودن آن برای همه اعصار و قرون و مردمان پس از بعثت رسول اکرم صلی الله علیه و آله است. شخصی از امام جعفر صادق علیه السلام پرسید: چرا هر چه قرآن کریم بیشتر مطالعه و نشر می‌گردد، بر تازگی و طراوت آن افزوده می‌شود؟ آن حضرت فرمود: چون خدای والا آن را خاص زمان و یا مردمی نفرستاده است؛ پس در هر زمان و نزد همه مردمان تازگی دارد (ابطحی اصفهانی، ۱۴۰۹ق، ج ۱، ص ۱۶۹).

بر خلاف امور عقلی، امور حسی زوال‌پذیر، قابل مشاهده و دارای ظرفیت الهام‌بخشی محدودی هستند. اعجاز قرآن کریم نیز مانند دیگر معجزات انبیای الهی، همه صفات و ویژگی‌های اعجاز را با خود دارد. انگیزش، عنصری جدایی‌ناپذیر از اصل معجزه است. اکنون با توجه به آنکه قرآن کریم از اساس کلامی و زبانی است، انگیزشی بودن این زبان نیز، امری بدیهی و روشن خواهد بود. این زبان، مؤلفه‌های عدیده‌ای را با خود دارد، ولی انگیزشی بودن از مهم‌ترین این مؤلفه‌ها و ویژگی‌هاست.

۲-۱-۴. یادآورندگی قرآن

یکی از ویژگی‌های قرآن کریم، «ذکر» بودن آن معرفی شده است. «ذکر» در لغت، به معنای احضار چیزی در ذهن، قلب یا بر زبان است. «ذکره الشيء» یعنی آن چیز را به یاد او آورد (راغب اصفهانی، ۱۴۱۲ق، ج ۱، ص ۳۲). گاه نیز از باب مبالغه، به ابزار یادآورندگی «ذکر» می‌گویند؛ گویا این امر، یادآورنده وجود خارجی (ذکر) و مظهر آن است. اطلاق «ذکر» به قرآن نیز از همین باب است (مصطفوی، ۱۳۸۰، ج ۳، ص ۳۲۰).

در برخی آیات، از قرآن کریم به «ذکر» یاد شده است. «وَمَا هُوَ إِلَّا ذِكْرٌ لِلْعَالَمِينَ» (قلم: ۵۲)؛ «إِن هُوَ إِلَّا ذِكْرٌ لِلْعَالَمِينَ» (تکویر: ۲۸)؛ «وَهَذَا ذِكْرٌ مُّبَارَكٌ أَنْزَلْنَاهُ أَفَأَنْتُمْ لَهُ مُنْكَرُونَ» (انبیاء: ۵۰)؛ «وَمَا عَلَّمْنَاهُ الشِّعْرَ وَمَا يَنْبَغِي لَهُ إِنْ هُوَ إِلَّا ذِكْرٌ وَقُرْآنٌ مُّبِينٌ» (یس: ۶۹). گاه نیز در قالب کلمه «ذکر» از قرآن یاد شده است: «كِتَابٌ أَنْزَلِ إِلَيْكَ فَلَا يَكُنْ فِي صَدْرِكَ حَرَجٌ مِنْهُ لِتُنذِرَ بِهِ وَذِكْرَى لِلْمُؤْمِنِينَ» (اعراف: ۲). معنای «ذکر» مصدری است (نه اسم مصدری) که کثرت «ذکر» را می‌رساند؛ پس از آن هم بالاتر و بلیغ‌تر است. همچنین از قرآن به «تذکره» هم یاد شده است: «إِنَّ هَذِهِ تَذْكِرَةٌ فَمَنْ شَاءَ اتَّخَذْ إِلَىٰ رَبِّهِ سَبِيلًا» (مزمّل: ۱۹)؛ یعنی چیزی که به وسیله آن، شیء دیگر به

یاد آورده می‌شود (راغب اصفهانی، ۱۴۱۲ق، ج ۱، ص ۳۲۹). اخبار، قصص و چگونگی بیان آنها در قرآن نیز ویژگی یادآورندگی دارد.

اساساً، یادآورندگی و یادآوری، پیوندی مستقیم با انگیزش دارد. آنچه به یاد آورده می‌شود، یا از مکنونات فطری است یا از علوم و معارف اکتسابی که به گونه‌ای مورد غفلت قرار گرفته‌اند. از این رو عاملی خارجی، آن را به یاد انسان می‌آورد.

عملیات جست‌وجو در مکنونات فطری و ذهنی، به وسیله عاملی ناشناخته در درون آدمی صورت می‌گیرد (جعفری، ۱۳۶۲، ص ۱۰۷)؛ اما انگیزشی که حاصل آن، این جست‌وجو و در نهایت، به یاد آوردن است، می‌تواند در قالب سخن یا هر پدیده دیگری باشد. «سخن یادآورنده» سخنی انگیزشی است. این یکی از ویژگی‌های زبان است که چنین انگیزشی را می‌تواند به دنبال داشته باشد.

هنگامی که قرآن مجید از سوی آورنده آن، «ذکر» یا «ذکری» - به معنای یادآورنده و یا بسیار یاد آورنده - خوانده می‌شود، زبان آن نیز انگیزشی خواهد بود. وقتی معنای یادآورنده، احضار شیء در ذهن و قلب یا سخن است، انگیزش برخاسته از زبان قرآن نیز ذهنی و قلبی است که بر زبان جاری می‌گردد.

۳-۱-۴. بشارت دهی و اندازگری قرآن

«بشارت» از ماده «بشر» و «بشری» به معنای خبر مسرت‌بخش است. اصل «بشر» نیز به معنای رویه، پوست یا پوست صورت آمده است. گاه یک خبر، آنچنان فرح‌بخش و مسرت‌آور است که به پوست صورت و گونه طراوت می‌بخشد و آثار شادمانی را در آن جلوت می‌دهد (راغب اصفهانی، ۱۴۱۲ق، ج ۱، ص ۱۲۶).

بر اساس برخی آیات، قرآن کریم وسیله بشارت و علت نزول آن نیز بشارت به مؤمنان است. قرآن کریم می‌فرماید: «قُلْ مَنْ كَانَ عَدُوًّا لِجِبْرِيلَ فَإِنَّهُ نَزَّلَهُ عَلَيَّ قَلْبِكَ بِإِذْنِ اللَّهِ مُصَدِّقًا لِمَا بَيْنَ يَدَيْهِ وَهُدًى وَبُشْرَى لِلْمُؤْمِنِينَ» (بقره: ۹۷)؛ «وَمَا جَعَلَهُ اللَّهُ إِلَّا بُشْرَى لَكُمْ وَلِتَطْمَئِنَّ قُلُوبُكُمْ بِهِ» (آل عمران: ۱۲۶)؛ «قُلْ نَزَّلَهُ رُوحُ الْقُدُسِ مِنْ رَبِّكَ بِالْحَقِّ لِيُبَيِّنَ الَّذِينَ آمَنُوا وَهُدًى وَبُشْرَى لِلْمُسْلِمِينَ» (نحل: ۱۰۲).

بشارت‌دهی و مسرت‌بخشی قرآن و انگیزش حاصل از آن، پیوند روشن و واضحی با زبان قرآن دارد. این بشارت‌های الهی در آیات وعد و پاداش به مؤمنان، توصیف بهشت، یاری رساندن خدا و جنودش به مؤمنان و ظفربخشی به آنها، در سراسر قرآن منتشر است؛ همچنان‌که یکی از صفات پیامبر رحمت نیز بشیر است. از دیگر ویژگی‌های قرآن که با انگیزش ارتباط دارد، خصوصیت اندازگری این کتاب آسمانی است. «انذار مصدر و به معنای ابلاغی [است] که همراه با ترساندن و حذر باشد» (ابن منظور، ۱۴۱۴ق، ج ۵، ص ۲۰۲). «انذار» معادل اخباری است که همراه با تخویف و ترساندن باشد

(راغب اصفهانی، ۱۴۱۲ق، ج ۱، ص ۷۹۸). در آیات بسیاری، قرآن ابزاری برای حذرباش و ترساندن از عواقب معرفی می‌شود، مانند:

«وَهَذَا كِتَابٌ أَنْزَلْنَاهُ مُبَارَكٌ مُصَدِّقُ الَّذِي بَيْنَ يَدَيْهِ وَلِتُنذِرَ أُمَّ الْقُرَى وَمَنْ حَوْلَهَا» (انعام: ۹۲)؛ «أَمْ يَقُولُونَ افْتَرَاهُ بَلْ هُوَ الْحَقُّ مِنْ رَبِّكَ لِتُنذِرَ قَوْمًا مَا أَتَاهُمْ مِنْ نَذِيرٍ مِنْ قَبْلِكَ لَعَلَّهُمْ يَهْتَدُونَ» (سجده: ۲)؛ نیز ر.ک: ابراهیم: ۴۴؛ شعراء: ۲۱۴؛ یونس: ۲؛ یس: ۷). در آیات دیگری نیز یکی از رسالت‌ها و مأموریت‌های پیامبر اسلام ﷺ، مندریت ایشان بیان شده است، نظیر «إِنَّمَا أَنْتَ مُنذِرٌ وَلِكُلِّ قَوْمٍ هَادٍ» (رعد: ۷).

بیم دادن و هشدار و ترس برآمده از آن، دلالت آشکاری بر زبان انگیزشی قرآن دارد. آیات بیانگر وعید به کافران، توصیف دوزخ، و سرگذشت عبرت‌آمیز اقوام و مغضوبان الهی در دنیا و محرومان از رحمت او، که در سراسر قرآن کریم انتشار دارند، حامل انگیزش‌هایی از این دست هستند و در شکل‌دهی زبان انگیزش نقش ایفا می‌کنند.

۴-۱-۱. موعظه بودن قرآن

«وعظ» به معنای یادآوری خیر و اموری است که قلب را نرم و پذیرنده می‌سازد (فراهیدی، ۱۴۱۰ق، ج ۲، ص ۲۸۸). همچنین به معنای خیرخواهی همراه با تذکر عواقب است؛ یعنی یادآوری ثواب و عقابی که دل را نرم می‌گرداند (ابن منظور، ۱۴۱۲ق، ج ۷، ص ۶۶۶). وعظ همان زجر مقتدر با تخوف و یادآوری خیری است که دل را نرم می‌گرداند (همان، ص ۸۷۶).

به تصریح آیات، قرآن کریم موعظه یا مشتمل بر مواعظ است: «هَذَا بَيَانٌ لِلنَّاسِ وَهُدًى وَمَوْعِظَةٌ لِّلْمُتَّقِينَ» (آل عمران: ۱۳۸)؛ «يَا أَيُّهَا النَّاسُ قَدْ جَاءَتْكُمْ مَوْعِظَةٌ مِنْ رَبِّكُمْ» (یونس: ۵۷)؛ نیز ر.ک: سبأ: ۴۶؛ مجادله: ۳؛ نحل: ۹۰؛ نور: ۳۴؛ مائده: ۴۶). این ویژگی قرآن کریم نیز همچون اوصاف پیشین، با موضوع انگیزشی بودن زبان قرآن پیوند دارد.

۵-۱-۴. غایت‌گرایی قرآن (هدایت)

هدف غایی همه ادیان، به‌ویژه دین اسلام، ایجاد تحول و دگرگونی در وجود انسان است، تا از وضع موجود به سوی وضعی مطلوب پیش رود (سعیدی‌روشن، ۱۳۸۹، ص ۱۹۲). این امر مهم، همان مفهومی است که قرآن کریم از آن به هدایت یاد می‌کند.

آیات بسیاری به گونه صریح یا با اشاره، هدف و غایت قرآن کریم و بعثت نبی اکرم ﷺ را هدایت بشر به سوی کمال غایی و قرب الهی معرفی کنند: «شَهْرُ رَمَضَانَ الَّذِي أُنزِلَ فِيهِ الْقُرْآنُ هُدًى لِّلنَّاسِ وَبَيِّنَاتٍ مَنْ

الْهُدَى وَالْفُرْقَانَ» (بقره: ۱۸۵)؛ «ذَلِكَ الْكِتَابُ لَا رَيْبَ فِيهِ هُدًى لِّلْمُتَّقِينَ» (بقره: ۲)؛ «يَهْدِي بِهِ اللَّهُ مَنِ اتَّبَعَ رِضْوَانَهُ سُبُلَ السَّلَامِ وَيُخْرِجُهُم مِّنَ الظُّلُمَاتِ إِلَى النُّورِ بِإِذْنِهِ وَيَهْدِيهِمْ إِلَى صِرَاطٍ مُسْتَقِيمٍ» (مائده: ۱۶).

غایت بودن هدایت، امری مسلم و یقینی است. انسان در حقیقت، موجودی است در حال رشد و دارای قابلیت‌ها، استعدادها و قوایی که باید در جهت صحیح و با روشی درست به فعلیت برسند. اقتضای وجودی انسان، حرکت اختیارمندانه به سوی کمال است؛ زیرا اراده و اختیار وی، تعیین‌کننده نهایی کمال اوست. با توجه با آشنایی با این ساختار وجودی انسان و دیگر ویژگی‌هایش، هدایت وی باید با چه «زبانی» انجام بگیرد؟ بی‌شک، اقتضای ذاتی انسان از سویی و امر هدایت از سوی دیگر، ویژگی برانگیزاندگی را برای زبان هدایت او ضروری می‌سازد؛ زیرا انسان است که باید به حرکت و جنبش درآید و راه پیش رویش را ببیند، هرچند بسیاری از انسان‌ها از این رسالت وامانده‌اند یا به کلی از آن بی‌خبرند. عمر محدود آدمی و چگونگی سپری کردن آن، تأثیری به امتداد ابدیت در سرنوشت او خواهد داشت؛ از این رو خدای هدایتگر که در هدایت انسان به سوی مسیر صحیح حرکت غایی حریص است، باید زبانی را به کار گیرد که هم التفات و انجذاب و عزم و انگیزه را در انسان بشوراند، هم جهت و مسیر حرکت را فراروی او ترسیم سازد و این امر مهم، جز با ذکر، انذار، تبشیر، موعظه، وعده و وعید و امر و نهی تمام نمی‌آید. آری، اقتضای ذاتی هدایت انسان، به‌کارگیری زبانی انگیزشی در هدایت اوست. البته این انگیزش باید به اقتضای هدایت، مبتنی بر واقعیت باشد. گفتنی است که اوصاف پیش‌گفته قرآن کریم و اشتغال این کتاب بر معارفی که برانگیزاندگی دارند، به‌تنهایی مبین زبان قرآن نیست؛ اما از آنجاکه هدف غایی قرآن کریم، هدایت انسان‌هاست، این دست مفاهیم و معارف، ابزار و روش‌هایی هستند که برای رسیدن به این هدف غایی به کار گرفته شده‌اند. این امر، وصف یا مؤلفه زبانی مشترک میان همه موارد پیشین را رقم زده است که از آن به انگیزش یاد می‌کنیم. براینکه این دست از معارف و اخبار و روش‌های به‌کار گرفته شده در قرآن، مؤلفه‌ای از زبان قرآن را نتیجه می‌دهد که انگیزش، وصف عام آن است.

۴-۲. زبان انگیزشی در گزاره‌های قرآن

بر پایه آنچه گذشت، مقدمات نظری برای شناسایی انگیزش، به عنوان مؤلفه‌ای محوری از مؤلفه‌های زبان کلی و تألیفی قرآن، تمام و روشن است؛ از این رو در ادامه، به تفصیل و شرح این زبان در قالب گزاره‌های قرآنی و تقسیمات آن می‌پردازیم.

گزاره‌های کلامی در یک تقسیم‌بندی کلی، بر دوگونه خبری و انشایی‌اند. تهنوی در این‌باره آورده است: جمله یا خبری است یا انشایی؛ زیرا اگر مابازای خارجی داشته که مطابق یا غیرمطابق با آن باشد، خبری و در غیر این صورت، انشائی است: «الجمله اما خبریه او انشائیه؛ لأنه ان كان لها خارج تطابقه او لا تطابقه فخبيرية والا فانشائية» (تهنوی، ۱۹۹۶، ج ۱، ص ۲۲۶).

۱-۲-۴. گزاره‌های انشاءای

در مقابل جملات خبری، عبارت‌ها و گزاره‌های انشایی قرار دارند. به گفته برخی، جمله انشایی، مرکب تامی است که قابل تصدیق و تکذیب نیست (خوانساری، ۱۳۷۷، ص ۶۸). بعضی دیگر در تعریف آن آورده‌اند: عبارات انشایی، متضمن انشاء، یعنی امر و درخواست انجام فعل، نهی و درخواست ترک فعل، پرسش، امید و آرزو، تحسین و تعجب و... هستند (زرکشی، ۱۹۵۷، ج ۲، نوع ۴۵).

برخی علمای علم اصول، تفاوت انشا و اخبار را در مدلول تصدیقی، و آن را از حوزه مدلول استعمالی کلام، خارج می‌دانند. محقق خراسانی در بیان این معنا آورده است: «اگر مقصود از آوردن کلام، دلالت بر ثبوت نسبت یا نفی آن در عالم خارج یا ذهن باشد، کلام خبری است و چنانچه مقصود از کلام، ایجاد معانی به وسیله الفاظ و ثبوت تحقق معانی باشد، کلام انشایی است» (آخوندخراسانی، ۱۴۰۹ق، ص ۱۲).

سید خوئی نیز تفاوت گزاره‌های انشایی و خبری را در مراد استعمالی کلام می‌داند و می‌نویسد: اگر جمله به قصد حکایت از خارج گفته شود، اخباری است و چنانچه به قصد طلب و ایجاد امری در عالم اعتبار باشد، انشایی است؛ زیرا هیئت ترکیبی جمله خبری به مقتضای وضعیت، علامت و نشانه این است که گوینده قصد دارد تا از وقوع یا عدم وقوع چیزی حکایت کند (خوئی، ۱۴۱۰ق، ج ۱، ص ۸۷).

۲-۲-۴. گزاره‌های خبری

جمله‌های خبری، به گونه مستقیم از واقعیت گزارش می‌دهند یا آن را نفی می‌کنند؛ خواه آن واقعیت وجود یک چیز یا صفت یا حالت یا عدم آن باشد؛ اخبار از یک واقعیت مشهود یا عینی باشد یا از امور مادی عالم یا مجردات؛ از درون انسان باشد یا از آفریدگار جهان؛ از پدیده‌های این جهان باشد یا جهان دیگر (سعیدی‌روشن، ۱۳۸۹، ص ۹۳).

برخی دانشمندان اصولی، مفهوم جمله خبری را قصد حکایت از وقوع و عدم وقوع آن می‌دانند، نه خود وقوع و عدم آن (خوئی، ۱۳۹۴ق، ص ۴۱۲). بیشتر علما نیز مفهوم جمله خبری را وقوع یا عدم وقوع چیزی می‌دانند که از آن خبر داده می‌شود.

۱-۲-۲-۴. عناصر انگیزش در گزاره‌های خبری قرآن

پس از بیان اجمالی گزاره‌های خبری و انشایی، به تبیین زبان انگیزشی در این‌گونه گزاره‌های قرآن می‌پردازیم. بی‌شک، گزاره‌های انشایی از اساس ویژگی انگیزشی دارند؛ یعنی انتخاب گزاره و سیاق انشایی در کلام، بیشتر به قصد ایجاد نوعی تأثیر و حالتی انگیزشی در مخاطب انجام می‌گیرد. براین‌اساس موضوع زبان انگیزشی در گزاره‌های انشایی درخور مناقشه نیست؛ اما انگیزشی بودن گزاره‌های خبری، موضوعی است که بررسی آن در ارتباط با زبان قرآن کریم، امری جوهری به نظر می‌آید. لذا انتشار عنصر انگیزش در گزاره‌های خبری، به شرح ذیل قابل بررسی و اثبات است:

الف) متکلم بودن خدا (خاستگاه الهی گزاره‌ها)؛

ب) مفاد، موضوع و پیام گزاره‌های خبری (مفاد انگیزشی گزاره‌ها)؛

ج) سیاق انگیزشی گزاره‌ها؛

د) همراهی با ادات انگیزش‌زا.

الف) متکلم بودن خدا (خاستگاه الهی گزاره‌ها)

انسان‌ها دارای قوای شناختی و نیز مدارج و مراتب معرفتی متفاوتی هستند. از سوی دیگر، راه دسترسی به برخی اقوال و آرای دارای ضریب صحت و معرفت حقیقی، مسدود نیست؛ اما تردید و ترس از فرو رفتن در گمراهی‌ها و اشتباهاتی که می‌تواند سرنوشت آدمی را فقط در حیات محدود دنیایی‌اش رقم بزند، همواره دغدغه‌ای گران پیش روی بشر بوده و آفریدگار هستی نیز به این امر مهم اشراف و آگاهی داشته است. ارسال رُسل و بعثت انبیا برای تدارک این خلأ و نیاز بشر بوده است؛ اما آنچه قرآن کریم را از دیگر کتب آسمانی ممتاز می‌سازد، ویژگی کلام خدا بودن الفاظ و حروف کلام آن است؛ خدایی که علم مطلق، قدرت مطلق، حکمت بالغه و تمامی خیر است. براین‌اساس، انسان با قرار گرفتن در برابر جذبه‌های کلام الهی، حقایق را به‌درستی و از متقن‌ترین و ناب‌ترین منبع و مرجع علمی و حکمی دریافت می‌کند. وقتی او علو شأن و مقام رفیع و منبع ذات پروردگار را دریابد و خود را در ارتباط با آن منبع قدسی رفیع احساس کند، صحت و صدق گزاره‌ها و اهمیت دریافت و فهم آن را از عمق جانانش می‌فهمد. انسان می‌تواند نسبت به دریافت کلام از افراد مادون خود بی‌اعتنا باشد یا هنگام شنیدن سخن افراد هم‌عرض و هم‌طبقه خود، تشکیک و تردید کند یا آنها را مهمل انگارد؛ ولی دریافت کلام از مقام عالی‌تر، تأثیری دیگر در وجود او دارد؛ به‌ویژه آنکه این سخن از سوی آفریدگار و مالک ملکی باشد که همه اسمای حسنا و خیرات و سداد را با خود دارد. در این هنگام، انسان طاق جان خود را به مصاف

آورده و با تمام خشیت و دقت، سخن آسمانی خدا را دریافت می‌دارد؛ کلامی که اگر بر کوهی فرورفته‌است می‌شد، کوه از بیم خدا، فروتن و فرو پاشیده می‌گردید: «لَوْ أَنْزَلْنَا هَذَا الْقُرْآنَ عَلَى جَبَلٍ لَرَأَيْتَهُ خَاشِعًا مُتَصَدِّعًا مِّنْ خَشْيَةِ اللَّهِ» (حشر: ۲۱).

شأن و علو مقام گوینده، مخاطب را در حالت و فضای انگیزشی قرار می‌دهد. مقام منبع، رفیع و بی‌بدیل هستی‌آفرین و نسبت او با انسان وی را در چنین فضایی قرار می‌دهد.

ب) مفاد، موضوع و پیام گزاره‌های خبری (مفاد انگیزشی گزاره‌ها)

انسان در طول شبانه‌روز، گونه‌های مختلفی از گزاره‌های خبری را می‌شنود یا می‌خواند؛ اما در بسیاری از آنها، کمتر درنگی نمی‌کند و بر آنها وقعی نمی‌نهد. در مقابل، به برخی اخبار دارای اهمیت توجه می‌کند و بعضی خبرها نیز بر او تأثیر می‌گذارند؛ اما خود این تأثیرها، مراتبی دارد: بسیاری از آنها در مقایسه با غیر، ناچیز و اندک‌اند و برخی نیز حواس آدمی را به‌کلی جلب می‌کنند؛ مانند گزاره‌های مهم خبری با مضمون بسیار مسرت‌بخش یا اندوهناک. در این‌گونه گزاره‌ها، صرف مفاد و موضوعات می‌توانند نقش انگیزشی داشته باشند. برای مثال، اعلام نزدیک شدن زمان امتحان برای دانشجوی، بار انگیزشی فراوان و نهفته‌ای دارد.

براین‌اساس درنگ در خبرهای قرآنی و مفاهیم آن نیز بار انگیزشی مفاد اخبارات این کتاب ارجمند آسمانی را بر ما روشن می‌سازد. این امر مهم، به‌تنهایی می‌تواند موضوع رساله یا تحقیقی دامنه‌دار باشد؛ اما، به بیان چند نمونه از اخبارات قرآنی بسنده می‌کنیم.

یکم. بیان حقایق کیهانی

مقصود از حقایق کیهانی، همان آیات آفاقی است که آیه «سَنُرِيهِمْ آيَاتِنَا فِي الْآفَاقِ وَفِي أَنفُسِهِمْ» (فصلت: ۵۳) بدان اشاره دارد. «آیات» به معنای نشانه‌های الهی است که در یادکرد قرآنی، دربردارنده مفهوم معجزه نیز هست. آیات آفاقی و نشانه‌های کیهانی در عالم واقع و عین، قابل مشاهده و بررسی‌اند. یادکرد قرآن از این نشانه‌ها، صبغه یادآوری و تأمل‌انگیزی دارد؛ زیرا صرف‌نظر از بیان قرآن، هنگامی که انسان با حقایق کونی و کیهانی هستی آشنا می‌شود، از آنها به شگفتی‌های آفرینش و هستی یاد می‌کند. این شگفت‌انگیزی، برخاسته از وسعت، عظمت، دقت و پیچیدگی‌های آفرینش است که به محض روشن شدن، سطوح نخستین و لایه‌های درونی روان انسان را شگفت‌زده و متحیر می‌گرداند.

گفتنی است که آیات و گزاره‌های خبری فراوانی درباره حقایق کونیه و مسائل کیهان‌شناسی وجود دارد. از این‌رو برای نمونه، به برخی آیات و نقش انگیزشی آنها اشاره می‌کنیم. یکی از گزاره‌های خبری

قرآن در بیان حقایق کیهان‌شناسی، آیات بیانگر برافراشتن آسمان‌هاست، مانند: «اللَّهُ الَّذِي رَفَعَ السَّمَاوَاتِ بِغَيْرِ عَمَدٍ تَرَوْنَهَا ثُمَّ اسْتَوَىٰ عَلَى الْعَرْشِ» (رعد: ۲)؛ «إِنَّ اللَّهَ يُمَسِّكُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ أَنْ تَزُولَا وَلَئِن زَالَتَا إِنْ أَمْسَكَهُمَا مِنْ أَحَدٍ مِنْ بَعْدِهِ إِنَّهُ كَانَ خَلِيمًا غَفُورًا» (فاطر: ۴۱).

این آیات، در بستر شمارش نشانه‌ها و نعمت‌های الهی‌اند، تا مردم به لقای خدا ایمان آورند و ناتوانی دیگران را در آفرینش چنین مخلوقاتی دریابند. واژه «عمد»، جمع «عمود» و به معنای ستون است. جمله «ترونها» نیز دو گونه تفسیر شده است:

۱. صفت برای «عمد» باشد؛ یعنی آسمان‌ها را بدون ستون‌های دیدنی برافراشتیم؛
 ۲. «بغیر عمده» متعلق به جمله «ترونها» باشد؛ یعنی همان‌گونه که می‌بینید، آسمان بدون ستون است. برخی نیز جمله «ترونها» را معترضه دانسته و همین معنای دوم را پذیرفته‌اند؛ اما این تفسیر دوم، خلاف ظاهر آیه است؛ چون لازمه آن تقدیم و تأخیر است (رضایی‌اصفهانی، ۱۳۸۶، ص ۱۲۹).
- برخی مفسران معاصر، در تفسیر این آیات به برخی اسرار علمی آن اشاره می‌کنند و آن را از معجزات علمی قرآن مجید می‌دانند.

آیت‌الله مکارم شیرازی در راستای ترجیح تفسیری که «ترونها» را صفت «عمد» می‌داند، چنین می‌نویسند:

مقید ساختن «عمد» به «ترونها»، بیانگر آن است که آسمان ستون‌های مرئی ندارد؛ یعنی آسمان ستون‌هایی دارد که قابل رؤیت نیست... این تعبیر لطیفی است و به قانون و نیروی نامرئی جاذبه و دافعه اشاره دارد که همچون ستونی بسیار نیرومند، کرات آسمانی را در جای خود نگه داشته است» (مکارم شیرازی، ۱۳۷۴، ج ۳، ص ۵۵۴).

برخی دیگر از اندیشمندان، ضمن تفسیر این دو آیه، با بیان نکته لطیفی در تعبیر «عمد» نوشته‌اند: بی‌شک باید میان ستون که تکیه‌گاه و نگاه‌دارنده است، با جسمی که بر آن تکیه کرده است، تناسب وجود داشته باشد و محاسبه کامل و دقیقی رعایت شود؛ یعنی هر اندازه که جسم سنگین‌تر است، باید ستون نیز به همان مقدار دارای قدرت و مقاومت بیشتری باشد. بنابراین نیروی جاذبه و دیگر قوانین مربوط به این حرکت اجرام، با نظامی دقیق و مهندسی مخصوصی محاسبه شده‌اند، تا بتواند در طی میلیارد‌ها سال، هریک از آنها را در ارتفاع و مدار معینی نگاه بدارد (نوری همدانی، ۱۳۸۶، ص ۵۵-۵۶).

بر پایه تفسیر پیش‌گفته، لطافت و اعجاز‌آمیزی تعبیرات قرآنی روشن می‌گردد. آیات یادشده، افزون بر آنکه موضوع و مفاد خبری برانگیزاننده و توجه‌انگیز دارند، به‌کارگیری ضمنی عنصر ابهام در ترکیب «بغیر عمده ترونها» بسیار سودمند بوده و در جلب کنج‌کاو و اعجاب مخاطبان تأثیر بالایی دارد که خود نشان‌دهنده زبان انگیزشی این گزاره‌هاست. اوج شگفت‌انگیزی و تحریک‌آمیزی این‌گونه آیات و

گزاره‌ها، زمانی روشن می‌گردد که پدیده اعجاز علمی قرآن و موارد مسلم آن، که امروزه کشف و اثبات شده است، بررسی و تحلیل گردد. مطالعات دامنه‌دار و اعجاب‌آور بسیاری از اندیشمندان و متخصصان، گواه این مدعاست.

بیشتر دانشمندان و مفسران، پس از بررسی این‌گونه آیات، تعبیری مانند شگفت‌آمیز، اعجاب‌آور و محیرالعقول را به کار برده‌اند و می‌برند که بر اثر انگیزشی این گزاره‌های خبری قرآن، دلالتی آشکار دارد. همچنین آیات متضمن حرکت وضعی و انتقالی زمین (ر.ک: مرسلات: ۲۵؛ شمس: ۶؛ نمل: ۸۹؛ نبأ: ۷؛ نحل: ۱۵؛ انبیاء: ۳۱؛ لقمان: ۱۰؛ ملک: ۱۵؛ فصلت: ۱۱) و انواع حرکات آن (ر.ک: زخرف: ۱۰؛ طه: ۵۳؛ نبأ: ۶؛ بقره: ۲۲). یا کروی بودن زمین (ر.ک: معارج: ۴۰؛ اعراف: ۱۳۷؛ صافات: ۵). نیز آیات بیانگر وجود موجودات زنده در آسمان‌ها (ر.ک: الرحمن: ۲۹؛ نحل: ۴۹؛ اسراء: ۴۴؛ طلاق: ۱۲؛ انبیاء: ۴؛ صافات: ۶-۸) یا فرجام جهان (ر.ک: رعد: ۲؛ تکویر: ۱-۲؛ قمر: ۱؛ انفطار: ۱-۲؛ فرقان: ۲۵؛ مرسلات: ۹؛ طور: ۹؛ قارعه: ۵؛ نبأ: ۲۰؛ واقعه: ۵-۶؛ مزل: ۱۴؛ حاقه: ۱۴)، از موضوعات مهم کیهان‌شناسی هستند که ارائه و بررسی آنها از حوصله این نوشتار خارج است.

دوم. بیان جوانب پنهان هستی

بر پایه رهنمودهای قرآنی، پهنه و گستره هستی بسیار فراتر از عالم ماده و طبیعت است. قرآن مجید در یک تقسیم‌بندی کلی، هستی را به دو عالم غیب و شهادت قسمت می‌کند. این کتاب آسمانی، هم از موجودات عالم شهادت که مشهود و مرئی ما هستند نام می‌برد و شگفتی آفرینش آنها را بیان می‌کند، هم از موجودات عالم غیب، نظیر جنیان و فرشتگان و کارگزاران غیبی هستی؛ چنان‌که از دنیا و آخرت و نسبت میان آن دو نیز یاد می‌کند. معرفی همه این عوالم و موجودات، برای انسان خصوصیت انگیزشی ویژه‌ای را به همراه دارد که تنها برخاسته از مقام فاعل و معرفی‌کننده آن، یعنی خدای والا نیست، بلکه موضوع و مفاد خبر و چگونگی ارائه آن نیز به‌خودی‌خود برای انسان برانگیزانندگی دارد. موضوع عالم غیب، دست‌کم در ۳۴ آیه یاد شده است که بیشتر آنها گزاره‌های خبری هستند. صرف بیان وجود عالمی پنهان و پوشیده از مخاطبان، حالت انگیزش و حس کنج‌کاو را در آنها ایجاد می‌کند. همچنین انحصار علم غیب به خدای سبحان، عطش و ولع برای شنیدن اخبار غیبی از مقام ربوبی را در انسان دوچندان می‌سازد. خبردهی فرشته وحی و پیامبر اکرم ﷺ از برخی امور غیبی نیز تمام وجود انسان را متوجه این مطالب می‌کند.

عالم غیب، حقیقت است و ایمان به آن واجب. این امر، به‌خودی‌خود انسان را در ولع و تب و تاب

دریافت‌هایی از آن قرار می‌دهد؛ اما اشاره به بخش پنهان هستی، همراه با به‌کارگیری عنصر اجمال در خبر، از مؤثرترین روش‌ها در ایجاد انگیزش و کنجکاوای است. قرآن کریم نیز به‌خوبی از این عنصر بهره برده است. برخی آیاتِ اجباری متضمن ابعاد وجودی ملائکه و کارگزاران غیبی، چنین‌اند:

– حمل وحی و ارسال آن برای پیامبران: «يُنزِلُ الْمَلَائِكَةُ بِالرُّوحِ مِنْ أَمْرِ عَلِيٍّ مَنْ يَشَاءُ مِنْ عِبَادِهِ أَنْ أَنْذِرُوا أَنَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا أَنَا فَاتَّقُونِ» (نحل: ۲)؛

– یاری رساندن فرشتگان به مجاهدان خدا: «أَلَمْ يَكْفِيكُمْ أَنْ يُعَذِّبَكُمْ رَبُّكُمْ بِثَلَاثَةِ آلاَفٍ مِنَ الْمَلَائِكَةِ مُنزَلِينَ» (آل عمران: ۱۲۴)؛

– ملائکه، خزانه‌داران دوزخ: «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا قُوا أَنْفُسَكُمْ وَأَهْلِيكُمْ نَارًا وَقُودُهَا النَّاسُ وَالْحِجَارَةُ عَلَيْهَا مَلَائِكَةٌ غِلَاظٌ شِدَادٌ» (تحریم: ۶)؛

– عصمت ملائکه: «لَا يَعْصُونَ اللَّهَ مَا أَمَرَهُمْ وَيَفْعَلُونَ مَا يُؤْمَرُونَ» (تحریم: ۶)؛

– قبض ارواح به وسیله ملائکه: «الَّذِينَ تَتَوَفَّاهُمُ الْمَلَائِكَةُ طَيِّبِينَ يَقُولُونَ سَلَامٌ عَلَيْكُمْ» (نحل: ۳۲)؛

– وجود دیگر کارگزاران هستی: «فَأَرْسَلْنَا عَلَيْهِمْ رِيحًا وَجُنُودًا لَمْ تَرَوْهَا» (احزاب: ۹)؛

بی‌شک خبر از موجوداتی نامرئی که با چشم سر دیده نمی‌شوند و بیان مستدل و مؤکدگونه‌ی مأموریت‌ها و کارکردهای آنها در اداره‌ی امور عالم و حیات انسانی، برای مخاطب بسیار برانگیزاننده است؛ به‌ویژه آنکه بسیاری از ابعاد وجودی و امور دیگر آنها، برای مخاطب مکتوم و پنهان و مبهم است.

سوم. بیان رستاخیز و ویژگی‌های آن

جهان آخرت و روز رستاخیز و نیز برخی مراحل و کیفیات آن، از جمله موضوعاتی است که گزاره‌های خبری قرآن مجید به گونه‌ی درخور توجهی به آن پرداخته‌اند؛ موضوعی که برای انسان، در غایت ابهام است؛ اما به لحاظ پیوستگی فرجام و سرنوشتش با آن، نقش بسیار مهم و تکان‌دهنده‌ای دارد. بی‌تردید خبردهی از چنین امر مهم و مؤثری در سرنوشت و غایت آدمی، بسیار برانگیزاننده است و به‌خودی‌خود، همه فکر و حواس و قوای معرفتی وی را مشغول می‌دارد.

عمده‌ترین و مهم‌ترین تعبیرات قرآنی از معاد و رستاخیز، در هشت عنوان احصا شده است: قیام الساعة؛ رستاخیز (روم: ۱۲)؛ احیاء الموتی؛ زنده شدن مردگان (حج: ۶)؛ بعث؛ برانگیختن (حج: ۷)؛ حشر؛ جمع کردن (حجر: ۲۵)؛ نشر؛ گستردن (فاطر: ۹)؛ معاد؛ بازگشت به سوی خدا (اعراف: ۲۹)؛ لقاء رب؛ دیدار پروردگار (یونس: ۴۵)؛ رجوع؛ بازگشت به سوی او (عنکبوت: ۵۷).

در این بخش برانگیزانندگی مفاد و موضوع این‌گونه گزاره‌های خبری قرآنی مقصود است. بر اساس نظام جز او پاداش بیان‌شده از سوی قرآن کریم، موضوع معاد و برخی از کیفیات آن، اهمیت و تأثیر بسزایی در سرنوشت ابدی انسان دارد. پس انگیزشی بودن موضوع و مفاد این‌گونه گزاره‌های خبری، بسیار روشن است.

چهارم. بیان معجزات و کرامات انبیا

از دیگر خبرهای قرآنی که به لحاظ موضوع و مفاد، جانب انگیزشی جدی و انکارناپذیری را در مخاطب پدید می‌آورد، گزاره‌های خبری بیانگر معجزات و کرامات انبیا و اولیای الهی است. با ملاحظه قائل و متکلم نوع اخبار و گزارش‌هایی که اموری خارق عادت را پیش‌روی مخاطب جلوه‌گر می‌سازد اموری که اوج قدرت لایزال و علم لایتناهی و فاعلیت بلامنازع مخبر و مخبرنه را بیان می‌دارد، قوای ادراکی، احساس و متفاوت و توجه مخاطب را به گونه‌ای خاص به خود معطوف می‌کند. این‌گونه گزاره‌ها هم در ایجاد و تغییر نگرش‌ها و هم در ایجاد و تغییر باورها نقش بی‌بدیلی دارند؛ لذا این‌گونه گزاره‌های خبری قرآن نیز، به صرف خبر و موضوع و رویداد، ویژگی انگیزشی دارند.

بی‌شک برشماری همه‌ی آیات مزبور، از مجال اندک این نوشتار بیرون است، ازاین‌رو به نام بردن برخی نمونه‌ها بسنده می‌کنیم:

– معجزات نه‌گانه حضرت موسی علیه السلام: «وَلَقَدْ آتَيْنَا مُوسَى تِسْعَ آيَاتٍ بَيِّنَاتٍ فَمَسَّ لِبَاسِهِ إِسْرَائِيلَ إِذْ جَاءَهُمْ» (اسراء: ۱۰۱). تفصیل این معجزات و کرامات در برخی سوره‌ها و با بیانی کاملاً انگیزشی آمده است (ر.ک: نمل: ۱۲-۱۳؛ یونس: ۸۸؛ اعراف: ۱۰۴-۱۰۸ و ۱۳۳؛ شعراء: ۴۵-۴۶)؛

– زنده شدن پرندگان به وسیله حضرت ابراهیم علیه السلام: «وَإِذْ قَالَ إِبْرَاهِيمُ رَبِّ أَرِنِي كَيْفَ تُحْيِي الْمَوْتَىٰ قَالَ أَرَأَيْتَ إِنْ قَالَ لِي بَلَىٰ وَلَآئِن لَّمْ يَكُن لِّقَلْبِي حَقٌّ لَأَكْفُرَنَّ بِالَّذِي أَنْزَلْتَنِي بِهِ» (بقره: ۲۶۰)؛

– شکافته شدن کوه و بیرون آمدن ناقة از آن به دستور حضرت صالح علیه السلام: «وَإِلَىٰ ثَمُودَ أَخَاهُمْ صَالِحًا... فَدَجَّاءُكُمْ بَيِّنَةٌ مِّن رَّبِّكُمْ هَذِهِ نَاقَةُ اللَّهِ لَكُمْ آيَةٌ» (اعراف: ۷۳؛ نیز ر.ک: هود: ۶۴-۶۵؛ شعراء: ۱۵۴-۱۵۷).

– کشتی نجات‌بخش حضرت نوح علیه السلام: «فَأَوْحَيْنَا إِلَيْهِ أَنْ اصْنَعِ الْفُلْكَ بِأَعْيُنِنَا وَوَحَيْنَا فَاذًا جَاءَ أَمْرُنَا وَقَارَ النَّوْمُ» (مؤمنون: ۲۷؛ نیز ر.ک: نمل: ۳۲-۴۰؛ کرامات حضرت سلیمان؛ آل عمران: ۳۸-۴۱؛ بچه‌دار شدن حضرت زکریا علیه السلام به‌رغم کبر سن و نازایی همسر؛ انبیاء: ۸۷-۸۸؛ زندگی حضرت یونس علیه السلام در شکم ماهی؛ مریم: ۱۶-۲۲؛ ولادت شگرف حضرت عیسی علیه السلام).

آری، همه گزاره‌های خبری بیانگر خدادهای شگرف و کرامات و معجزات انبیا و اولیای الهی، به لحاظ مفاد و موضوع خبر و به‌خودی‌خود، ویژگی برانگیزانندگی دارند.

ج) سیاق انگیزشی گزاره‌ها

چگونگی پردازش و بیان حقایق و معارف قرآنی، از عناصر مهم در تبیین و شناخت زبان انگیزشی قرآن کریم است. ویژگی اعجاز این کتاب آسمانی، ذووجه است؛ اما اعجاز ادبی و هنری، از مهم‌ترین وجوه آن است که از دیرباز، محل وفاق قرآن‌پژوهان بوده و در بررسی و کشف و تبیین این وجه، قلم‌فرسایی‌ها و نظریه‌پردازی‌ها و مطالعات دیرینی داشته‌اند.

بی‌تردید به‌کارگیری عناصر ادبی و هنر در هر زبانی، به هدف اثرگذاری و رخنه در ذهن و ضمیر مخاطب است. مبحث سیاق انگیزشی گزاره‌های قرآنی، به چگونگی بهره‌برداری قرآن کریم از عناصر ادبی و هنری در القای مفاهیم و پیام‌ها به مخاطب نظر دارد؛ ازاین‌رو در پی تقریر و تفصیل وجوه فصاحت و بلاغت و صنایع ادبی به‌کاررفته در قرآن کریم نیست.

بسیاری از گزاره‌های خبری قرآن مجید، افزون بر داشتن قالب خبری، با اسلوب و سیاقی عرضه شده‌اند که از قصد ایجاد نوعی انگیزش و اثربخشی مضاعف در مخاطبان حکایت دارند. قصه‌گویی و داستان‌سرایی، به‌کارگیری امثال و حکم، الگوپردازی و تصویرسازی و...، بسترها و قالب‌ها و اسلوب‌هایی هستند که وقتی گزاره‌های خبری صرف در آنها ارائه گردد، افزون بر وجه خبری، صبغه انگیزشی و اثرگذاری خاصی را به خود می‌گیرند و جانب انگیزشی در آنها برجسته می‌گردد.

د) همراهی با ادات انگیزش‌زا

از دیگر عناصر انگیزش در گزاره‌های خبری قرآن مجید، چگونگی ارائه خبر از سوی مُخبر و به‌کارگیری برخی ادوات زبانی در گزاره‌های خبری است که می‌تواند بُعدی فراتر از خبر را در این‌گونه گزاره‌ها داشته باشد. به باور ادیبان و اندیشوران علم بلاغت، گزاره‌های خبری برخوردار از برخی ادوات تأکید و انشاء، به قصد تأثیرگذاری بر مخاطب به کار گرفته می‌شوند. این‌گونه گزاره‌ها، دربردارنده قطعیت خود خبر یا مقاومت‌گیرنده و شنونده در باورکردن مضمون آن و خارج ساختن او از شک و ابهام است؛ ازاین‌رو در زمره گزاره‌های انشایی در معنای بلاغی قرار می‌گیرند (سیوطی، ۱۹۶۹، ج ۳، ص ۳۲۱)؛ زیرا این دسته از گزاره‌ها، تنها حاوی خبر صرف نیستند، بلکه دربردارنده خبر و صور و ادوات تأکیدی و تأثیرگذار دیگری نیز هستند که قصدی انشایی را با خود به همراه دارند. در واقع، گزاره‌های خبری صرف در قرآن یافت نمی‌شوند یا به‌ندرت یافت می‌شوند.

آری، از دیگر عناصر انگیزش در گزاره‌های خبری قرآن، محفوف بودن آنها به ادواتی است که به جمله خبری، بار انشایی و انگیزشی می‌بخشد. اسلوب‌های بیان گزاره‌های خبری، دست‌کم با سه شکل و اسلوب به مخاطب القا و عرضه می‌شوند:

یکم. اسلوب ابتدایی

به‌کارگیری این شیوه، زمانی است که مخاطب نسبت به مضمون خبر، خالی‌الذهن است و درباره حکم گزاره و مضمون آن، موضعی خاص ندارد؛ نه نفیاً و نه اثباتاً؛ یعنی گزاره خبری، صرف خبر است، نه بیشتر و نه کمتر.

دوم. اسلوب طلبی

به‌کارگیری این روش، هنگامی است که مخاطب نسبت به حکم و مضمون خبر، شک دارد. ازاین‌رو استفاده از ادوات تأکید و انشاء در مضمون خبر، به او کمک می‌کند، تا از این دو دلی و حالت شک بیرون آید و بر تردیدش فایق گردد و به یقین برسد.

به نظر می‌رسد وجه اطلاق «طلبی» به این اسلوب، هم طلبی است که برای خروج از دودلی در مخاطب وجود دارد و هم طلب و انشایی است، ازجانب گوینده آن افاقه مخاطب بر هرگونه تردید و تردد می‌باشد.

سوم. اسلوب انکاری

به‌کارگیری این شیوه خبری، وقتی است که مخاطب، حکم و مضمون خبر را نمی‌پذیرد؛ ازاین‌رو باید در کلام، تأکیدیاتی متناسب با نحوه و میزان شدت و ضعف انکار او آورده شود. برای نمونه، خدای حکیم در پاسخ منکران رزق و روزی آسمانی، با لحنی مؤکد چنین می‌فرماید: و روزی شما و آنچه به شما نوید می‌دهند، در آسمان است؛ پس سوگند به پروردگار آسمان و زمین که این سخن، به همان‌گونه که سخن می‌گویید، راستین است: «وَقَالُوا لَوْ كُنَّا نَسْمَعُ أَوْ نَعْقِدُ بِمَا آتَيْنَاكَ مِنْ رَبِّكَ سِوَا الْقُرْآنِ لَخَرْنَا بِمَا كُنَّا عَلَمَينَ» (ذاریات: ۲۲-۲۳). در این آیه، دست‌کم سه عنصر تأکیدی «قسم»، «ان» و «ان» به کار رفته است، افزون بر آنکه، عبارت «إِنَّهُ لِحَقٌّ» نیز بر مطابقت مضمون با واقع تأکید دارد.

بر پایه آنچه گذشت، می‌توان گفت که بیشتر گزاره‌های خبری قرآن، افزون بر صرف خبر، عناصر و ادواتی از تأکید را به همراه دارند که به هدف ایجاد نوعی انگیزش و در راستای شک‌زدایی، انکارستیزی و یا تغییر باور مخاطب نسبت به مضمون خبر به کار رفته‌اند.

در اینجا، به گونه چکیده و فهرست‌وار، نمونه‌هایی قرآنی از به‌کارگیری این عناصر و ادوات بیان می‌شود:

- تأکید «ان»، مانند فرموده قرآن در نکوهش تذبذب: «إِنَّ الْمُبَدِّلِينَ كَانُوا إِخْوَانَ الشَّيَاطِينِ» (اسراء: ۲۷)؛

- «لام» ابتداء، مانند آیه بیانگر اخلاق نبوی: «وَ أَنْكَ لَعَلِّي خُلِقَ عَظِيمًا» (قلم: ۴)؛

- «أما» شرطی، نظیر آیات: «فَأَمَّا مَنْ أَعْطَى وَاتَّقَى وَصَدَّقَ بِالْحُسْنَى فَسَنُيَسِّرُهُ لِلْيُسْرَى وَأَمَّا مَنْ بَخِلَ وَاسْتَغْنَى وَكَذَّبَ بِالْحُسْنَى فَسَنُيَسِّرُهُ لِلْعُسْرَى» (لیل: ۵-۱۰)؛

- «قد» تأکید، مانند آیه «قَدْ أفلَحَ مَنْ تَزَكَّى» (اعلی: ۱۴)؛

- «سین»، نظیر این فرموده الهی: «أُولَئِكَ سَبَّرَ حَمَهُمُ اللَّهُ» (توبه: ۷۱)؛

- ضمیر فصل، مانند آیه «إِنَّ رَبَّكَ هُوَ الْخَلَّاقُ الْعَلِيمُ» (حجر: ۸۶)؛

- حروف ویژه قسم، مانند حرف «واو» در آیه «وَالْعَصْرُ إِنَّ الْإِنْسَانَ لَفِي خُسْرٍ» (عصر: ۱-۲) و حرف «تاء» در آیه «وَتَاللَّهِ لَأَكِيدَنَّ أَصْنَامَكُمْ بَعْدَ أَنْ تُوَلُّوا مُدْبِرِينَ» (انبیاء: ۵۷)؛

- «نون» تأکید خفیفه و تقلیه، نظیر آیه: «قَالَتْ فَذَلِكُنَّ الَّذِي لُمْتُنَنِي فِيهِ» (یوسف: ۳۲)؛

- حرف تنبیه «ألا»، مانند آیه: «أَلَا إِنَّ أَوْلِيَاءَ اللَّهِ لَأَوْفٌ عَلَيْهِمْ وَلَا هُمْ يَحْزَنُونَ» (یونس: ۶۲)؛

- حروف زائده که کاربردهای فراوانی دارند، مانند حرف اضافه «لا» در آیه «فَلَا أُفْسِمُ بِمَوَاقِعِ النُّجُومِ» (واقع: ۷۵) و «من» در سیاق استهزام انکاری: «هَلْ مِنْ خَالِقٍ غَيْرِ اللَّهِ يَرْزُقُكُمْ مِنَ السَّمَاءِ وَالْأَرْضِ» (فاطر: ۳) و حرف اضافه «باء» در آیه «وَمَا اللَّهُ بِغَافِلٍ عَمَّا تَعْمَلُونَ» (بقره: ۷۴)؛

- تکرار فعل، نظیر این فرموده خداوند سبحان: «وَجَعَلْنَا نَوْمَكُمْ سُبَاتًا وَجَعَلْنَا اللَّيْلَ لِبَاسًا وَجَعَلْنَا النَّهَارَ مَعَاشًا» (نبأ: ۹-۱۱)؛

بی‌تردید آیات و گزاره‌های خبری یادشده، صرف خبر نیستند و عناصری از انگیزش را با خود دارند. به دیگر سخن، سیاق تأکیدی، این‌گونه گزاره را از حالت خبری صرف خارج ساخته است و این آیات به هدف ایجاد تأثیر و انگیزش‌هایی در مخاطب بیان شده‌اند.

۵. زبان انگیزشی قرآن و نظریه ابراز‌گرا

به نظر می‌رسد یکی از دلایل مغفول ماندن بعد انگیزشی زبان قرآن در پژوهش‌های پیشین و عدم تبیین آن، دغدغه تداعی نتایج حاصل از نگاه ابراز‌گرایانه و احساس‌انگاری زبان دین و ترتب آثار آن بر قرآن و زبان آن است. از این‌روی ضروری است ضمن بررسی اجمالی به پاسخ آن نیز پردازیم.

دیدگاه پوزیتیویسم منطقی با مبنای اصالت حس و تجربه سبب ظهور و بروز نظریاتی در قلمرو زبان دین گشت که گزاره‌ها و مفاهیم دینی را از اساس غیرمعرفت‌بخش و فارغ از «واقع» و مابازای

نفس‌الامری نشان می‌داد. دیدگاه احساس‌گرایی یا ابراز‌گرا در زمره این نظریات است و ای، آر. ریچاردز و برتراند راسل نخستین کسانی بودند که این نظریه را مطرح کردند؛ اما در دنیای انگلو ساکسون‌آیر و استیونسن آن را توسعه دادند (هیر، ۱۳۸۳، ص ۲۰).

آیر با تأثیرپذیری از پوزیتیویسم منطقی، معتقد بود که هر گزاره معنادار، در یکی از این دو مقوله می‌گنجد:

الف) گزاره‌های تحلیلی که به گونه ضروری صادق‌اند، مانند قضایای منطقی و ریاضی؛

ب) گزاره‌های ناظر به واقعیت تجربی که معنا و صدق آن را تحقیق‌پذیری تجربی آشکار می‌کند (باربور، ۱۳۷۴، ص ۱۵۲).

وی پس از این تفصیل مدعی شد که گزاره‌های فلسفه یا جملات متافیزیکی و اخلاقی و الهیاتی، تنها بیانگر عواطف و هیجانات هستند و صدق و کذب درباره آنها بی‌معناست (همان، ص ۱۵۳).

بر اساس نظریه احساس‌انگاری، گزاره‌های کلامی، بیانگر نوعی احساس خاص شخصی متدین هستند که خبر ابراز احساس شخصی، بر واقعیتی عینی و نفس‌الامری دلالت نمی‌کند. برای نمونه گزاره «خدا آسمان و زمین را خلق کرد» از نوعی احساس ترس و حیرت‌گوینده سخن می‌گوید که از شکوه طبیعت به او دست می‌دهد (ساجدی، ۱۳۹۲، ص ۱۶۲). به دیگر سخن این گزاره‌ها، جملات شاعرانه‌ای هستند که بیانگر احساسات درونی مشخصی‌اند، نه بیاناتی توصیفی و ناظر به واقع (علیزمانی، ۱۳۷۵، ص ۳۶).

۱-۵. نقد و بررسی

چنان‌که روشن است بر اساس این دیدگاه گزاره‌های دینی برانگیزاننده نوعی احساس در مخاطبان خویش هستند که پشتوانه‌ای از واقع ندارند و حکایتگر از آن نیستند. چنان‌که پیش‌تر آمد، مغفول ماندن بعد انگیزشی زبان قرآن و عدم درنگ لازم در تبیین جایگاه انگیزش در زبان آن احیاناً برخاسته از این نگرانی است که تأکید بر زبان انگیزشی قرآن احتمالاً مدعیات ابراز‌گرایان و احساس‌انگاری زبان دین را تداعی می‌کند.

بُعدی از انگیزش‌های قرآنی، به احساسات آدمی یا تحریک احساسات او می‌انجامد. از این‌رو در آغاز، به بیان و بررسی این مورد می‌پردازیم و در این‌باره مقدماتی را پیش می‌نهمیم.

شناخت متکلم از مخاطب و خصوصیات و قابلیت‌ها و توان‌های ادراکی او، از شرایط برقراری ارتباط زبانی صحیح است. در قرآن کریم، متکلم، خدای سبحان و آفریدگار عالم است و مخاطب او نیز انسان

دارای ابعاد وجودی عدیده. احساسات، مشاعر و عواطف نیز از ابعاد وجودی آدمی است که در جای خود، اموری حقیقی هستند و در فرایند ادراک و ایجاد ارتباط با واقعیت‌ها، نقش و کارکردی خاص دارند. انگیزش‌های قرآنی دامنه وسیعی از قوا و ابعاد وجودی انسان را پوشش می‌دهد؛ مانند انگیزش‌های شناختی، گرایشی، رفتاری و احساسی. از این‌رو انگیزش‌های معطوف به احساس، تنها بخشی اندک از این انگیزش‌ها را دربر می‌گیرد. بر این اساس در تأثیرگذاری گزاره‌های دینی برای برانگیختن احساسات متدینان شکی نیست.

آری، عقاید دینی می‌توانند به بهترین وجه، احساسات انسان‌ها را تحریک کنند و شاید کمتر امری بتواند چنین تأثیری را به دنبال داشته باشد. علم، فلسفه، تاریخ، ادبیات و هنر، هریک به نوبه خود تأثیراتی را در انسان بر جای می‌گذارند؛ اما قدرت، شدت و جدت عقاید دینی را ندارند. این توانمندی بالا در تأثیرگذاری، برخی را بر آن داشته تا زبان دین را ابرازگرا و گزاره‌های آن را غیرمعرفت‌بخش بیندارند؛ بی‌آنکه دلیلی متقن و پذیرفتنی ارائه کنند. برخی علوم و فنون، مانند سینما، تئاتر، شعر، رمان و قصه در تأثیرگذاری و احساس‌انگیزی وجه مشترکی با قرآن کریم و گزاره‌های آن دارند؛ اما تفاوت اساسی میان دین (به گونه عام و قرآن مجید به صورت خاص) با این فنون، افزون بر شدت و جدت تأثیرگذاری قرآن نسبت به آنها، همین معرفت‌بخشی و واقع‌نمونی گزاره‌های دینی و قرآنی است؛ زیرا اصل آغازین در هنرها و فنون یادشده، معرفت‌بخش نبودن آنهاست. بی‌شک میان تأثیرگذاری و برانگیختن احساس از یک‌سو و غیرمعرفت‌بخشی و غیرواقع‌نمونی از سوی دیگر، به‌هیچ‌روی نمی‌توان رابطه برقرار کرد. بر فرض وجود رابطه نیز، منطقی‌تر آن است که میان شدت و جدت تأثیرگذاری و انگیزش با معرفت‌بخشی رابطه‌ای مستقیم برقرار کرد؛ زیرا متکلم گزاره‌های قرآنی، معرفت‌بخشی را مبنا و اصل اولی در خطابات خود قرار می‌دهد و بر آن تصریح می‌کند. از سوی دیگر، رویکرد مخاطبان به این گزاره‌ها نیز معرفت‌بخشی و واقع‌نمونی است و همین امر، سبب شدت تأثیرگذاری و احساس‌انگیزی این گزاره‌ها می‌شود.

اگر تأثیرات و انگیزش‌های هر گزاره‌ای دلیل بر غیرمعرفت‌بخشی آن قلمداد شود، باید بسیاری از نقل‌ها و گزاره‌های خبری در بیان حوادث دارای آثار عاطفی و انگیزش‌ها را غیرمعرفت‌بخش دانست. بی‌تردید، حملات مغول، ددمنشی *استالین*، بمباران اتمی هیروشیما و ناکازاکی و مانند آن که امروزه در قالب گزاره‌های تاریخی، نقل و دریافت می‌گردد، تأثیرگذار است و انگیزش‌های عاطفی‌ای را نیز به همراه دارد. آیا به صرف این تأثیر و انگیزش، می‌توان به غیرمعرفت‌بخشی این گزاره‌ها حکم کرد؟

تحریک احساسات در موارد پیش‌گفته و نیز در گزاره‌های دینی، نه تنها از معرفت‌بخشی آنها مانع نمی‌شود، بلکه از لوازم معرفت‌بخشی آنهاست. واقعی پنداشتن آنها، زمینه تحریک احساس را فراهم می‌آورد. هرچند در پاره‌ای موارد، نه صرف گزاره، بلکه تحلیل عقلی و منطقی آن، شدت تأثیر و احساس را در پی خواهد داشت، اما چنان‌که آمد انگیزش‌های قرآنی منحصر به بعد احساسی و عاطفی مخاطبان نیست، بلکه دامنه‌ای بس وسیع دارد و همه ابعاد و جوانب وجودی انسان را پوشش می‌دهد. بررسی آیات متضمن انگیزش‌های شناختی (آیاتی که فکر، اندیشه، حواس، عقل و مراتب آن، قلب و دیگر قوای شناختی انسان را خطاب قرار می‌دهد) حکایت از این معنا دارد که هدف نخست در خطابات قرآنی تحریک قوا و ابزارهای شناختی در جریان کشف حقایق و اموری است که دستیابی به آنها هدایت و سعادت انسان را در پی خواهد داشت. آیات پرشمار متضمن چنین انگیزش‌هایی دلالتی آشکار بر معرفت‌بخشی و ناظر به واقع بودن زبانی است که حامل و حاوی آنهاست.

نتیجه‌گیری

زبان انگیزش هم از پشتوانه کلامی، همسویی آن با اوصاف عام قرآن کریم همچون اعجاز قرآن، یادآورندگی و ذکر بودن آن، بشارت‌دهی و انذارگری، موعظه بودن و همچنین غایت‌گرایی (هدایت)، و هم از طریق انتشار وسیعش در گزاره‌های انشایی و خبری دست‌کم از چهار طریق که عبارت‌اند از متکلم بودن خدا (منشأ الهی گزاره‌ها)، انگیزشی بودن نفس خبر و مفاد آن، سیاق انگیزشی بیان اخبار و همراهی این گزاره‌ها با ادات انگیزشی به اثبات رسید.

زبان انگیزشی قرآن کریم با معرفت‌بخشی و حاکویت آن از واقع تعارضی ندارد، بلکه دامنه انگیزش‌های قرآنی همه سطوح معرفتی در انسان را شامل می‌گردد. به کارگیری ترکیب «زبان انگیزشی» از باب تأکید و برای تبیین نقش عنصر انگیزش در قرآن کریم انجام پذیرفت و نه از باب انحصار زبان قرآن در انگیزش. بنابراین زبان قرآن کریم زبانی تألیفی است که در کنار دیگر مؤلفه‌های آن همچون عرفی بودن (قابلیت فهم)، ناظر به فطرت بودن (زبان فطری)، و معرفت‌بخشی، مؤلفه انگیزش نیز نقش و جایگاه خاص و شاخص خود را دارد.

منابع

- ابطحی اصفهانی، سیدمحمدباقر، ۱۳۹۲، *قرآن، جامع الاخبار و الآثار عن النبی والائمة الاطهار*، قم، مؤسسه امام المهدی.
- آخوندخراسانی، محمدکاظم، ۱۴۰۹ق، *کفایه الاصول*، تحقیق مؤسسه آل‌البیت، قم، مؤسسه آل‌البیت.
- ابن منظور، محمدبن مکرم، ۱۴۱۴ق، *لسان العرب*، چ سوم، بیروت، دار صادر.
- باربور، ایان، ۱۳۷۴، *علم و دین*، ترجمه بهاء‌الدین خرمشاهی، چ دوم، تهران، نشر دانشگاهی.
- پارسا، محمد، ۱۳۹۰، *انگیزش و هیجان*، چ سوم، تهران، دانشگاه پیام نور.
- تهانوی، محمدعلی، ۱۹۹۶م، *کشاف اصطلاحات الفنون والعلوم*، تحقیق علی دحروج، بیروت، مکتبه لبنان ناشرون.
- جعفری، محمدتقی، ۱۳۶۲، *شرح و تفسیر نهج البلاغه*، تهران، فرهنگ اسلامی.
- جوادآملی، عبدالله، ۱۳۸۲، *سرچشمه اندیشه*، قم، اسراء.
- _____، ۱۳۷۸، *قرآن در قرآن*، قم، اسوه.
- خوانساری، محمد، بی تا، *منطق صوری*، چ سوم، تهران، دانشگاه تهران.
- خوئی، سیدابوالقاسم، ۱۳۹۴ق، *البیان فی تفسیرالقرآن*، قم، مطبعه العلمیه.
- _____، ۱۴۱۰ق، *محاضرات فی اصول الفقه*، تقریر محمد اسحاق الفیاض، چ سوم، قم، دارالهادی.
- دامن‌پاک مقدم، ناهید، ۱۳۸۰، *بررسی نظریه عرفی بودن زبان قرآن*، تهران، تاریخ و فرهنگ.
- راغب اصفهانی، حسین‌بن محمد، ۱۴۱۲ق، *مفردات*، تحقیق صفوان عدنان داوودی، بیروت، دارالعلم.
- رضایی اصفهانی، محمدعلی، ۱۳۸۶، *پژوهشی در اعجاز علمی قرآن*، قم، پژوهش‌های تفسیر و علوم قرآن.
- زرکشی، بدرالدین، ۱۹۵۷م، *البرهان فی علوم القرآن*، تحقیق محمد ابوالفضل ابراهیم، بیروت، دار احیاء الکتب العربیه.
- ساجدی، ابوالفضل، ۱۳۹۲، *زبان قرآن با نگاهی به چالش‌های کلامی تفسیر*، قم، مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی.
- سعیدی‌روشن، محمدباقر، ۱۳۸۹، *زبان قرآن و مسائل آن*، قم، پژوهشگاه حوزه و دانشگاه.
- سرل، جان، ۱۳۸۷، *افعال گفتاری*، ترجمه محمدعلی عبدالهی، قم، پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی.
- سیف، علی اکبر، ۱۳۷۷، *روانشناسی پرورشی*، چ نوزدهم، تهران، آگاه.
- سیوطی، جلال‌الدین، ۱۳۸۴، *الاتقان فی علوم القرآن*، ترجمه سیدمحمود دشتی، قم، دانشکده اصول‌الدین.
- سیوطی، جلال‌الدین، ۱۹۶۹م، *معتبر الاقران فی اعجاز القرآن*، تحقیق علی محمدالبجاوی، قاهره، دارالفکرالعربی.
- طباطبائی، سیدمحمدحسین، ۱۴۱۷ق، *المیزان*، چ پنجم، قم، دفتر انتشارات اسلامی.
- علیزمانی، امیرعباس، ۱۳۷۵، *زبان دین*، قم، دفتر تبلیغات اسلامی.
- فراهیدی، خلیل‌بن احمد، ۱۴۱۰ق، *کتاب العین*، تحقیق مهدی مخزومی و ابراهیم سامرائی، چ دوم، قم، هجرت.
- مارشال ریو، جان، ۱۳۷۶، *انگیزش و هیجان*، تهران، مؤسسه نشر.
- معین، محمد، ۱۳۶۴، *فرهنگ معین*، تهران، امیرکبیر.

- مصطفوی، حسن، ۱۳۸۰، *تفسیر روشن*، تهران، مرکز نشر کتاب.
- مکارم شیرازی، ناصر، ۱۳۷۴، *تفسیر نمونه*، تهران، دار الکتب الاسلامیه.
- مورهد، گریفین، ۱۳۹۱، *رئیس سازمانی*، تهران، مروارید.
- موسوی خمینی، سیدروح‌الله، ۱۳۶۸، *شرح چهل حدیث*، تهران، مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی.
- نکونام، جعفر، ۱۳۷۷، «نظریه عرفی بودن زبان قرآن»، *معرفت*، ش ۲۴.
- نوری همدانی، حسین، ۱۳۸۶، *دانش عصر نضا*، تهران، آدینه سبز.
- هیر، ریچاردمرونی، ۱۳۸۳، *زبان اخلاق*، ترجمه امیر دیوانی، قم، کتاب طه.